

تحلیل جایگاه تکوینی امام و ضرورت امامت با تأکید بر روایات «لولا الحجة»

حسن ملائی شهرستانکی^۱

محمد ذوقی هریس^۲

چکیده

ضرورت وجود امام از اساسی‌ترین مسائل امامت به شمار می‌رود. اندیشمندان اسلامی، به ویژه عالمان شیعی با رویکردهای مختلف در صدد اثبات آن برآمده‌اند. برخی، وجود امام را با رویکرد هستی‌شناسانه، مورد بررسی قرار داده و بر جایگاه تکوینی و تأثیر او بر نظام آفرینش تأکید دارند. محتوای این رویکرد در روایات اهل بیت علیهم‌السلام تحت عناوین «لولا الحجة لساخت الارض» و «احادیث امان» ذکر شده است. در مقاله حاضر تلاش شده است با تبیین‌هایی عقلی از روایات مذکور، جایگاه تکوینی امام در نظام آفرینش اثبات شود و ضرورت وجود حجت (امام) برای برقراری و استمرار هستی روشن گردد. این تبیین‌ها به سه گونه فلسفی، عرفانی و کلامی بیان شده است. رویکرد هستی‌شناسانه به وجود امام در نظام هستی، فاعلیت امام در آفرینش و غایت بودن او در خلقت را نتیجه می‌دهد. ثمره دیگر این رویکرد، بدیهی بودن ضرورت وجود امام در نظام هستی است. به عبارت دیگر، «تصور» درست جایگاه امام در نظام تکوین، «تصدیق» به وجود او را به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: ضرورت وجود امام، جایگاه تکوینی امام، رویکرد هستی‌شناسانه، غایت خلقت.

۱. دانش پژوه سطح ۴ مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم، ایران. (نویسنده مسئول)

h.mollaihashrestanaki@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح ۴ مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه‌السلام، قم، ایران.

mohmmadzoqhi 16252@gmail.com

مقدمه

به جز گروهی از خوارج که به «نجدات» معروف هستند (ر.ک: اشعری، ۱۹۸۰: ص ۱۲۵؛ اندلسی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۳؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۱۴۳؛ همان، ۱۴۲۵: ۲۶۸-۲۶۹؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۳۵ و جرجانی، ۱۳۲۵: ج ۸، ص ۳۹۳)؛ سایر فرقه‌های اسلامی ضرورت وجود امام را پذیرفته و بدان معترفند (ر.ک: بغدادی، ۲۰۰۳: ص ۲۱۶؛ طوسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۶۵؛ حلی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۵۵ و مؤیدی، ۱۴۲۲: ص ۱۵۰-۱۴۹).

در روایات معصومان علیهم‌السلام برای اثبات ضرورت وجود امام، دلایل مختلف و متعددی ذکر شده است. این ادله با توجه به روش آن‌ها، به ادله عقلی و نقلی تقسیم می‌شود؛ اما در تقسیمی دیگر، که به محتوای ادله نظر دارد، می‌توان این ادله را به ادله هستی‌شناختی، خدا شناختی، دین شناختی، قرآن شناختی، انسان شناختی و ارزش شناختی تقسیم کرد. دلایل بسیاری برای وجوب امامت اقامه شده که پرداختن به آن ادله از رسالت این مقاله خارج است. در این جا با توجه به روایات «لولا الحجة لساخت الارض باهلها»^۱ دلیل هستی‌شناختی وجود امام مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از این رو، کسانی که طالب سایر ادله‌اند؛ به کتاب‌های کلامی رجوع کنند.^۲

پیشینه تحقیق

در زمینه موضوع این مقاله، پژوهش‌های متعددی وجود دارد. می‌توان از کتاب‌ها، پایان نامه‌ها و مقالاتی نام برد که در این زمینه به رشته تحریر در آمده‌اند: کتاب «فلسفه امامت با دو رویکرد فلسفی و عرفانی»، اثر سید یحیی یثربی؛ «امامت و فلسفه خلقت»، اثر رحیم

۱. عین این عبارت در روایات وارد نشده؛ اما برگرفته از روایات است.

۲. ر.ک: معتزلی همدانی، قاضی عبدالجبار، المغنی فی أبواب التوحید و العدل، ۱۹۶۵/۱۹۶۲: ج ۲۰ (القسم الأول)، ص ۵۴۴؛ حمصی رازی، سدیدالدین، المنقذ من التقليد، ۱۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۶۲-۲۴۰؛ بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، ۱۴۰۶: ص ۱۷۷-۱۷۵؛ تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۴۳-۲۳۶؛ سیوری، مقداد بن عبدالله، إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين، ۱۴۰۵: ص ۳۲۷-۳۲۸ و شبر، سید عبدالله، حق الیقین فی معرفة أصول الدین، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۷.

لطیفی و پایان نامه‌هایی از قبیل «نقش امام در نظام تکوین و تشریح از منظر قرآن و روایات»، نوشته مریم السادات موسوی؛ «نقش امام در آفرینش و بقاء جهان از منظر فلسفه و عرفان»، از مهدی یزدانی و «تحلیل و بررسی روایات لولا الحجة لساخت الأرض باهلهما در منابع اسلامی»، از سید مرتضی عقلی، و مقاله «امامت و ولایت از دیدگاه صدرا»، از سید مصطفی محقق داماد، «نقش معنوی و تکوینی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف»، از یدالله دادجو؛ «برهان امکان اشرف و اثبات امامت»، از رحیم لطیفی، «امامت از منظر متکلمان شیعی و فلاسفه اسلامی»، اثر نعیمه پورمحمدی، «نقش فاعلی امام در نظام آفرینش» و «نقش غایی امام در نظام آفرینش»، از استاد علی ربانی گلپایگانی؛ «جایگاه امامت و ولایت در نظام هستی با توجه به سخنان امام رضا علیه السلام»، اثر محمد عارف صداقت، «تجلی و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف در هستی»، اثر حسن علیپور، «اثبات و تحلیل شأن وساطت فیض امامان علیهم السلام»، اثر محمد حسین فاریاب و «جایگاه انسان کامل در نظام هستی در اندیشه صدر المتألهین و امام خمینی رحمته الله علیه» فرح رامین و طاهره رحمانی دهنوی. بخشی از مباحث این مقاله را نیز می‌توان در کتاب‌های عرفانی ذیل عنوان «انسان کامل» پی گرفت.

بسیاری از پژوهش‌های مذکور، مشتمل بر مطالب دقیق و محتوایی عمیق هستند؛ اما از یک سو؛ چنان که از عنوان برخی از آن‌ها پیداست؛ همه تبیین‌ها را در کنار هم جمع نکرده‌اند، بلکه برای رعایت موضوع بحث و یا هر دلیل دیگر، به بخشی از مطالب پرداخته و بخش دیگری را وانهاده‌اند.

از سوی دیگر موارد مذکور به تبیین معنای روایات مورد بحث (روایات «لولا الحجة لساخت الارض» و «احادیث امان») ناظر نبوده و این روایات را محور کار قرار نداده‌اند. پایان نامه اشاره شده هم که با محوریت روایات پیش‌گفته نوشته شده؛ همه تبیین‌ها را مورد توجه قرار نداده و تبیین‌های دقیقی ارائه نکرده است.

امتیاز این مقاله آن است که روایات مورد بحث را محور کار خود قرار داده و تلاش می‌کند همه تبیین‌های موجود درباره روایات مربوط را جمع‌آوری و با تبیینی منطقی ارائه کند.

از این رو، تحقیق حاضر سعی دارد با روش تحلیلی _ عقلی، و با سه رویکرد فلسفی، عرفانی و کلامی به تبیین معنای روایات مورد نظر بپردازد و با تبیین منطقی از روایات مذکور، ضرورت



امامت را اثبات کند.

وجود امام علت بقای عالم

در برخی از روایات، ضرورت وجود امام از منظر هستی شناختی تبیین شده و بقا و استمرار زمین و اهلش به وجود امام متوقف گردیده است. روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام در این زمینه وجود دارد.^۱ ابو حمزه ثمالی می‌گوید:

۱. در بحث حاضر دو دسته روایت وجود دارد: دسته اول بیانگر این است که اگر امام روی زمین نباشد، زمین فرو خواهد رفت و اهلش را فرو خواهد برد (برای مشاهده روایات ر.ک: صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، باب أن الارض لاتبقى بغير إمام لو بقیت لساخت؛ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، کتاب الحجّة، باب أن الأرض لاتخلو من حجّة، ح ۱۳۱۰، و أبواب التاريخ، باب ما جاء فی الإثنی عشر و النص علیهم، ح ۱۷؛ ابن بابویه، علی بن حسین، *الإمامة و التبصرة من الحيرة*، ۱۴۱۲؛ ص ۳۰؛ خزّاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النص علی أئمة اثنی عشر*، ۱۴۰۱؛ ص ۲۰۰-۱۹۳، باب ما جاء عن أبي هريرة عن النبي صلی الله علیه و آله فی النصوص علی الأئمة اثنی عشر علیهم السلام، ص ۸۹-۸۷، و باب ما جاء عن الحسن بن علی عن رسول الله صلی الله علیه و آله فی النصوص علی الأئمة اثنی عشر علیهم السلام، ص ۱۶۳-۱۶۲؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة للنعمانی*، باب ما روی أن الله لا یخلی أرضه بغير حجّة، ح ۱۱۸، و باب ما روی فی غیبة الإمام المنتظر الثانی عشر صلی الله علیه و آله و ذکر مولانا امیرالمؤمنین و الأئمة علیهم السلام بعده و إنذارهم بها، ح ۲؛ ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، مجلس ۴۳، ح ۱۵؛ همان، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ج ۱، ص ۲۷۲؛ همان، *معانی الأخبار*، ص ۱۰۱؛ همان، *کمال الدین و تمام النعمة*، باب العلة التي من أجلها یحتاج إلى الإمام، ح ۶۰۱ و ۸، ۹، ۱۴، ۱۵ و ۲۲، همان، *کمال الدین و تمام النعمة*، باب العلة التي من أجلها یحتاج إلى الإمام، ح ۱۷؛ همان، *علل الشرائع*، باب العلة التي من أجلها لاتخلو الأرض من حجّة الله عزوجل علی خلقه، ح ۵ و ۲۱۱۵؛ طبری آملی، محمد بن جریر، *دلائل الإمامة*، ص ۴۳۶-۴۳۷). دسته دیگر، اهل بیت علیهم السلام را امان برای زمین و اهل آن معرفی می‌کنند و اگر اهل بیت علیهم السلام نباشند، اهل زمین از بین خواهند رفت (برای مشاهده روایات در منابع شیعی ر.ک: ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، باب العلة التي من أجلها یحتاج إلى الإمام، ح ۱۹؛ همان، *علل الشرائع*، باب العلة التي من أجلها یحتاج إلى النبي و الإمام، ح ۱، طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، مجلس ۱۳، ح ۶۳؛ برای مشاهده روایات در منابع اهل سنت، ر.ک: شیبانی، احمد بن حنبل، *فضائل الصحابة*، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۱۱۴۵ و طبری، محب‌الدین، *فخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، ص ۱۷). دسته دوم از روایات در صدد معرفی ائمه‌ای است که بقا و استمرار وجود زمین و اهل آن به وجود آن‌ها وابسته است. بنابراین، روایات قسم دوم ذیل مصداق شناسی امام قرار می‌گیرد.



قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تَتَّبِعُ الْأَرْضُ بَعْضَ إِمَامٍ قَالَ لَوْ تَبِعَتِ الْأَرْضُ بَعْضَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ^۱؛ به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ حضرت فرمود: «اگر زمین بدون امام باقی باشد فرو خواهد رفت» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۴۳۷).

مراد از «لَسَاخَتْ»، از بین رفتن و عدم بقای زمین است (ر.ک: صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۴۸۸ و ۵۰۲؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۱۵۳-۱۵۴ و مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۹۶ و ۲۹۷). نه بقای زمین و از بین رفتن امنیت، آرامش و سعادت در آن (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۱۵۳) (حاشیه علامه شعرانی) و مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۹۶). در برخی از روایات نیز به معنای اول تصریح شده و معنای دوم مورد انکار قرار گرفته است.^۲ بنا بر تفسیر اول از روایات، «لَوْ»، «امتناعیه» خواهد بود؛ اما با پذیرش معنای دوم باید «لَوْ» را «حقیقیه» دانست. در این روایات، دلیل از بین رفتن زمین ذکر نشده است؛ اما علما و بزرگان با توجه به مبانی فلسفی، عرفانی و کلامی به تبیین دلیل آن پرداخته اند. برای تحلیل روایات پیش گفته چند وجه ذکر شده که عبارت است از:

۱. امکان اشرف

برخی از حکما با تمسک به قاعده فلسفی «امکان اشرف»، در صدد اثبات ضرورت وجود امام

۱. روایات در این زمینه متعدد و با عبارات مختلف نقل شده است. برای دیدن روایات مشابه به پاورقی پیشین مراجعه شود.

۲. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: «قُلْتُ لَهُ أَتَتَّبِعُ الْأَرْضُ بَعْضَ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنَّا نَرَوِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهَا لَا تَتَّبِعُ بَعْضَ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ فَقَالَ لَا لَا تَتَّبِعُ إِذَا لَسَاخَتْ» (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، کتاب الحجّة، باب أن الأرض لاتخلو من حجّة، ح ۱۱ و همچنین ح ۱۳). برخی از متفکران معاصر شیعی از کلام سید مرتضی در الشافی (تلخیص الشافی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۴۲)؛ چنین برداشت کرده اند که ایشان از بین رفتن زمین را خلاف دیدگاه امامیه دانسته است. «أنکر السید المرتضی فی الشافی أن یكون مذهب الامامية زوال الارض و هلاکها تکوینا» (مازندرانی، محمد صالح بن أحمد، شرح الکافی، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۱۵۳، حاشیه شماره ۱). در ادامه، این نسبتی که به سید مرتضی داده شده است، مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.



برآمده‌اند.^۱ قاعده امکان اشرف عبارت است از این‌که در تمام مراحل وجود لازم است ممکن اشرف، بر «ممکن اخس» مقدم باشد. به عبارت دیگر، هرگاه ممکن اخس موجود شود، ناچار باید پیش از آن ممکن اشرفی موجود شده باشد. مثلاً هنگامی که نفس و عقل را در نظر بگیریم و با یکدیگر مقایسه کنیم، مطمئن خواهیم شد که عقل، از نفس برتر است؛ در این صورت اگر به صدور وجود نفس آگاه باشیم، به صدور وجود عقل پیش از آن نیز آگاه خواهیم بود (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۳).

اتحاد موجود اشرف و اخس در ماهیت و نوع، و جریان قاعده در مبدعات^۲ و موجودات مافوق عالم کون و فساد؛ دو شرط اساسی قاعده امکان اشرف به شمار می‌روند (ر.ک: همان، ص ۳۶). ملاصدرا بر اساس تشکیک، وجود را يك حقیقت اصیل ذومراتب می‌داند که بین افراد آن تفاوت نیست، مگر به کمال و نقص در نفس حقیقت مشترکه وجود. وی قاعده امکان اشرف را در مراتب تشکیکی وجود جاری می‌داند و منشأ پیدایش اختلافات ماهیات و تفاوت انواع را اختلاف در مراتب وجود، و سرچشمه این نوع تفاوت در مراتب وجود را نیز خود وجود می‌داند (ر.ک: همان).

ملاصدرا این قاعده را در غایات وجودی اشیا نیز جاری می‌داند؛ چنان که شریف را بر خسیس، بالفعل را بر بالقوه، صورت را بر ماده، صدق را بر کذب مقدم می‌داند و معتقد است که در عالم کون و فساد، اگرچه موجود اخس به حسب زمان بر موجود اشرف مقدم است (مانند نطفه که بر حیوان مقدم است و بیضه که از نظر زمان قبل از مرغ است)؛ ولی در واقع موجود

۱. از میان حکما، صدرالمألهین اولین کسی است که برای اثبات ضرورت وجود امام به این قاعده تمسک کرده است (محقق داماد، سید مصطفی، امامت و ولایت از دیدگاه صدرا، نشریه خردنامه صدرا، سال اول، شماره دوم، شهریور ۱۳۷۴، ص ۳۷).

۲. معلول‌هایی که از خدای متعال صادر می‌شود، یا به ماده و زمان مسبوق است که آن را «مکُون» گویند؛ مثل اجسام و جسمانیات عنصری. و یا به هیچ ماده و زمانی مسبوق نیستند. به عبارت دیگر، از چیزی به وجود نیامده‌اند؛ مثل عقول که جوهر مجرد هستند. این قسم را «مبدع» می‌نامند. و یا به ماده مسبوق هستند؛ اما به زمان مسبوق نیستند؛ مثل فلک. از این قسم با عبارت «مخترع» یاد می‌شود (ر.ک: سبزواری، ملاهادی، اسرارالحکم، ۱۳۸۳: ص ۲۲۷ و همان، شرح المنظومه، بی‌تا: ج ۳، ص ۶۶۱۶۶۰).

اشرف به حسب وجود و ایجاد پیش از موجود اخس است. هرگاه ترتیب ذاتی و نظام آفرینش اشیاء مورد بررسی قرار گیرد، معلوم می‌شود که همواره وجوب بر امکان، فصل بر جنس، وحدت بر کثرت، اتصال بر انفصال، خیر بر شر و وجود بر عدم مقدم است. به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد که قاعده امکان اشرف در غایت وجودی اشیا به معنای مزبور نیز جاری می‌شود و مورد جریان آن در انحصار عالم عقول نیست، بلکه مفاد آن، چنان‌که گذشت، این است که ممکن اشرف در تمام مراحل وجود بر ممکن اخس مقدم است و هرگاه ممکن اخس موجود باشد، بالضروره پیش از آن ممکن اشرف موجود خواهد بود (ر.ک: همان، ص ۳۶-۳۷).

برای این‌که قاعده مذکور در مسئله امامت و وجود امام جریان پیدا کند، باید شرافت امام نسبت به سایر انسان‌ها اثبات شود. ملاصدرا، مماثلت و برابری بین افراد انسان را در بدن مادی و منشأ طبیعی آن‌ها قبل از تعلق نفوس دارای فضایل و ملکات نفسانی و یا رذایل اخلاقی به آن، می‌داند؛ اما به اعتبار منشأ روحانی، برای افراد بشر مراتبی را در نظر گرفته و برای او انواع بسیاری قائل است. از این رو، آیه شریفه «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (کهف: ۱۱۰) را به منشأ مادی ناظر می‌داند، نه منشأ روحانی. سپس نتیجه می‌گیرد که نوع نبی و امام، نوع عالی و از سایر انواع اشرف است.^۱

۱. ملاصدرا در آثار خود به اختلاف حقیقت نوع بشر اشاره کرده است و مراتب مختلف و انواع متعددی را برای انسان اثبات می‌کند (ر.ک: صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، مفاتیح الغیب، ۱۳۶۳: ص ۴۷۸-۴۷۹ و همان، شرح اصول کافی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۵۰۴). وی در وجه تخصیص برخی از افراد به رسالت می‌نویسد: «فان الأرواح الانسیة بحسب الفطرة الأولى والثانية مختلفة في الصفاء والكدر، والقوة والضعف مرتبة في درجات القرب من الله، وكذا المواد السفلية يلائها متفاوتة تفاوتاً نوعياً او صنفياً او شخصياً، و قد قدر بإزاء كل مادة ما يناسبها من الروح، فحصل من مجموعها استعدادات مناسبة لبعض العلوم والأخلاق والصفات والكمالات، فأعظم السعادات لاجود الاستعدادات وأكمل الكمالات لأشرف الأرواح وهي أرواح الأنبياء والأولياء عليهم السلام في كل زمان بحسب أوضاع كل وقت، وأشرف أرواح الأنبياء روح خاتمهم وسيدهم سيد الكل في الكل عليه السلام و بعده طبقة اولياء أهل بيته الطاهرين المستمر سلسلتهم الى زمان ظهور المهدي ولي آخر الزمان صلوات الله عليه وآبائه أجمعين. ... ان افراد الإنسان و ان كانت متفقة في معنى نوعي هو معنى الحيوان المدرك للكمالات بالقوة، لكنها بعد صيرورة عقولها الهولانية متحدة بما يخرج به من القوة الى الفعل من الهيئات والملكات تصير متخالفة الحقائق. ... والحاصل ان الإنسان بحسب الاعمال والافعال والأفكار والنيات المستنتجة لحصول الأخلاق والملكات، يصير اما من جملة الملائكة او الشياطين او الحيوانات المنتكسة الرؤوس الى جهة السفل، و لكل من هذه الأجناس الثلاثة أنواع كثيرة يمكن أن يصير اليها أفراد الإنسان بحكم المناسبة و يحشر في زميتها



از آن جا که انسان اشرف موجودات زمینی است، به عنوان سبب و غایت خلقت سایر موجودات زمینی خواهد بود. از این رو، آیه شریفه «خَلَقَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹)؛ وی را مخاطب قرار داده و خلق همه موجودات زمینی را برای او می‌داند. بنابراین، اگر انسان از روی زمین مرتفع گردد، سایر حیوانات، نباتات و جمادات نیز مرتفع خواهند شد. این رابطه سببی و مسببی، بر اساس قاعده امکان اشرف است و بین امام و سایر انسان‌ها نیز جریان دارد (ر.ک: صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۵۰۴).

ملاصدرا به رابطه سببی و مسببی بین امام و سایر موجودات تصریح کرده است و می‌نویسد: «أن وجوده سبب لوجودها، و بقائه سبب لبقائها، و لا يقوم المسبب بدون سببه كما هو قاعدة العلة و المعلول» (همان، ص ۴۸۸).

محمی الدین الهی قمشاهی، برای اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف سه دلیل عقلی ذکر کرده است. وی دلیل اول را بر اساس قاعده امکان اشرف چنین شرح می‌دهد:

نوع انسان در وجود خارجی مشکک الافراد است؛ یعنی دارای مراتب قوی و ضعیف و کامل و ناقص است و هر نوع مشکک از پست و ناقص‌ترین فرد تا عالی و کامل‌ترین را داراست و هر حسن و کمال که در رتبه مادون هست، در عالی به طور اتم و اکمل وجود دارد. پس در نوع انسان، یک فرد که کامل‌ترین افراد آن است، البته وجود خواهد داشت و این فرد اعلا باید بالضرورة هر کمال و هر فضیلت و قدرت که در سایر افراد بوده و هست، همه را دارا باشد، و الا فرد اکمل نخواهد بود؛ یعنی دارای کامل‌ترین هوش و علم و عقل و فکر و شجاعت و عدالت و تقوا و بهداشت کامل از سلامتی بدن و اعتدال جسم و مزاج و صحت روح و بدن و بالنتیجه در روح بالاترین مقام علم و اخلاق و هرنیروی

بمقتضی الميل و المحبة» (صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، ۱۳۶۶: ج ۵، ص ۴۴-۴۸). مرحوم شیخ محمد حسین غروی اصفهانی نیز از قاعده امکان اشرف برای اثبات وجود امام بهره برده است (ن.ک: غروی اصفهانی، محمدحسین، نه‌ایة الدراریة فی شرح الکفایة، ۱۴۲۹: ج ۳، ص ۴۱۷-۴۱۸). از این رو، برای اثبات انواع مختلف انسان - که از مهم‌ترین مقدمات قاعده امکان اشرف است، می‌نویسد: «... فکذا افراد النوع الإنسان بسبب تفاوت نفوسه فی الاستکمال العقلانی کالأنواع المختلفة فإفاضة الوجود علی هذه المختلفات لأجل وجود النوع الكامل منه، فالإنسان الكامل فی کل ساعةٍ و آن هی الغایة القصوی من إفاضة الوجود علی جمیع الأکوان» (همان، ص ۴۱۸).

روحانی و در بدن طولانی‌ترین عمر بشر را از نوح و خضر و غیره به حکم اکملیت مطلقه باید دارا باشد (الهی قمشه‌ای، ۱۳۶۳: ص ۳۱۰، ۳۰۹).

قاعده امکان اشرف با تقریری که بیان شد، بر ضرورت وجود امام به عنوان علت خلقت دلالت دارد.

۲. مظهر حکم عدل

هر یک از اسم ظاهر و باطن خدای متعال در مقام ظهور، مقتضی مظهر مخصوص خود و هر مظهري طالب ظهور و سلطنت مطلق است. ظهور هر اسمی به نحو مطلق، موجب تخصیص بین اسما و مظاهر خواهد شد. خدای متعال حاکم به اسم عدل است و بین اسما داوری کرده و هر اسمی را به کمال لایق خود می‌رساند. بنابراین، باید در مقام مظاهر، حکم عدلی که مظهر خدای حاکم عادل است، باشد تا تخصیص بین اسما را رفع کند و هر مظهري را به کمال لایق خود برساند. این حکم عدل که مظهریت اسم جامع الله را دارد، همان «حقیقت محمدیه ﷺ» است (ر.ک: قیصری، ۱۳۷۵: ص ۱۴۵).

مرحوم عصار، وجود ناظر و معدّل^۱ را برای حفظ اعتدال بین اسما و بقای نظام آنها ضروری می‌داند و می‌نویسد:

پس در هر عصر و دور، ولی کاملی لازم است، تا رشته نظم وجود را به دست گرفته و به واسطه آن که صاحب وقت است، تناسب مقام ظاهر و باطن و مطابقه مجمل و مفصل را در حال اعتدال نگاه دارد؛ چه اگر اعتدال آن دو اسم از بین برود، یا عالم مغلوب اسم الباطن گردد؛ پس فناء و زوال، صورت وقوع به خود گیرد و به همین نکته اشاره است: «لولا الحجة لساخت الأرض باهلها»؛ به این مضمون که بدون ولی و امام حجت، ارض کثرت و تفصیل و مظاهر اسم الظاهر، معدوم و ملحق به حقایق غیبیه گردد و از بسط نور وجود، اثری باقی نماند (عصار، ۱۳۷۶: ص ۵۰۴).

۱. مرحوم عصار از «حکم عدل» به «ناظر و معدّل» تعبیر می‌کند.



۳. فعلیت تجلی خدای متعال

این تبیین بر دو امر مبتنی است: نخست از تجلی خدای متعال در انسان بهره برده است و دیگر این که استحاله رجوع فعلیت به قوه را مورد نظر دارد. با توجه به این دو نکته، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بزرگ‌ترین مظهر تجلی خداوند است. این تجلی در وجود پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مقام فعلیت رسیده و بازگشت آن به قوه محال است. بنابراین، باید بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فردی باشد که مظهر این تجلی قرار بگیرد تا این تجلی به قوه باز نگردد. این تجلی باید در مقام و مرتبه پیامبر باشد تا بتواند جایگزین او در این مظهریت گردد. او همان امام است. میرداماد این مطلب چنین تبیین می‌کند:

مقام حضرت ختمی مرتبت، مقام تجلی اعظم الهی و غایت قصوای سلسله کونی است. حال با تحقق وی در جهان هستی، ثبوت قوه در نظام کائن به منصفه فعلیت رسیده، و از طرفی تبدل فعل به قوه محال خواهد بود. لذا پس از رحلتش از دیار ناسوتی، این تجلی محتاج مظهر است و این مظهر در شخصی متحقق است که در تمام خصایص جز نبوت با حضرتش مشترک باشد و به مقتضای حدیث شجره: «أنا و علی من شجرة واحدة» در حضرت علی عَلِيٌّ متصور است؛ زیرا نسبت ابوت و راهنمایی حضرت ختمی مرتبت در او نیز جاری است: «أنا و علی ابوا هذه الامة» (میرداماد، ۱۳۷۴: ص ۸).

اگرچه این تبیین و تبیین پیشین (مظهر حکم عدل) در مظهریت امام برای اسما و صفات الهی، مشترک هستند؛ تکیه‌گاه و حد وسط این تبیین بر استحاله رجوع فعلیت تجلی به قوه مبتنی شده؛ در حالی که تبیین پیشین بر اساس ضرورت وجود حکم عدل استوار است.

۴. واسطه فیض

اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام واسطه‌های میان حق و خلقند. این وساطت هم در اصل وجود موجودات و هم در کمال یافتن آن‌ها برقرار است. روایت نبوی «لَوْلَا مَخْنُ مَا خَلَقَ اللهُ آدَمَ ...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۶۲)؛ وساطت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به حسب اصل وجود و این که ایشان مظهر رحمت رحمانیه الهی‌اند که افاضه‌کننده اصل وجود است؛ بیان می‌کند. ایشان به حسب مقام



ولایت، خود مظهر رحمت رحمانیه نیز هستند.^۱ عبارت «فَكَيْفَ لَا تَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۶۲)، از روایت نبوی، بیان وساطت ایشان به حسب کمال وجود است و این که ایشان مظهر رحمت رحیمیه هستند که کمال وجود به واسطه آن ظاهر می شود.^۲ دایره وجود با ایشان کامل می شود و فیض الاهی در قوس صعود و نزول به واسطه آن ها جریان می یابد (ر.ک: خمینی، ۱۳۹۲: ص ۱۰۳).

بنابراین، وجود ممکنات و استمرار آن ها،^۳ به رحمت رحمانیه است و کمال و سعادت آن ها از طریق رحمت رحیمیه الاهی تحقق می یابد. پس اگر رحمت رحمانیه قطع شود، هیچ موجودی باقی نمی ماند. و اگر رحمت رحیمیه منقطع گردد، هیچ موجودی به کمال نخواهد رسید (ر.ک: گنابادی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۱۸۷، ۱۸۶).

۵. غایت خلقت

برخی از حکما و متکلمان، بر اساس این که جعل خلیفه، علت غایی خلقت است؛ عدم حجت

۱. شیخ جواد کربلایی نیز در شرح زیارت جامعه کبیره به این مقام اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده است. او در شرح عبارت «معدن الرحمة» می نویسد: «لاریب فی أن کونهم معدن الرحمة یلزم أن لا رحمة عامة و لا خاصة لأحد من الخلق إلا أنه تنزل علیهم بسببهم حتی الأمطار والأرزاق كما تقدمت الإشارة إليه ... فالموجودات بما لها من القوابل المتفاوتة یقبل الرحمة بسببهم ... فظهر أنهم علیهم السلام أولیاء نعم الله والسبب لرحمة العباد، فهم معدن الرحمة بحيث تنشر الرحمة علی الخلق والعباد» (کربلایی، شیخ جواد، الانوار الساطعة فی شرح الزيارة الجامعة، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۴۶۷، ۴۶۶). وی در جای دیگر می نویسد: «أنه تعالی خلق الخلق بملاك رحمة الرحيمية والرحمانية للمؤمنين وغيرهم، بل لسائر الموجودات و هم علیهم السلام حقيقة الرحمة الإلهية» (همان، ج ۴، ص ۲۹۳).
۲. حضرت امام در شرح دعای سحر درباره رحمت رحمانیه و رحیمیه الاهی می نویسد: «الرحمة الرحمانية مقام بسط الوجود، و الرحمة الرحيمية مقام بسط کمال الوجود. فبالرحمة الرحمانية ظهر الوجود، و بالرحمة الرحيمية یصل کل موجود الی کماله المعنوي و هدايته الباطنية» (خمینی، سید روح الله، شرح دعاء السحر، ۱۴۳۴: ص ۴۹).
۳. این مطلب به مسئله فلسفی «الممكن محتاج الی العلة بقاء كما محتاج إليها حدوثا» اشاره دارد. برای اطلاع از دیدگاه ها درباره این مسئله و ادله آن (ر.ک: سبزواری، ملاحادی، شرح المنظومة، بی تا: ج ۲، ص ۲۶۲-۲۶۶ و طباطبائی، سید محمدحسین، نهاية الحکمة، مرحله ۴، فصل ۷).



را دلیل عدم خلق دانسته‌اند؛ زیرا با عدم علت، معلول صادر نمی‌شود^۱ و با رفع علت، معلول نیز مرتفع می‌گردد.

حکیم الهی قمشه‌ای در بیان دلیل عقلی دوم بر وجود امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَ الشَّرَّ مِنْهُ می‌نویسد:

چون غرض از خلقت انسان ایجاد خلیفه الله است در زمین که فرمود عز من قائل: ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾. پس اگر خلیفه الله در نوع بشر موجود نباشد خلقت بشر از علت غایی منقطع و این از فعل حکیم محال است (الهی قمشه‌ای، ۱۳۶۳: ص ۳۱۰).

مرحوم فیض کاشانی نیز بعد از ذکر روایاتی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را غایت خلقت معرفی کرده است، چنین نتیجه می‌گیرد:

فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَلَا بَدَّ أَنْ يَكُونَ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِنْ وَجُودِ خَلِيفَةِ يَقُومُ بِهِ الْأَمْرُ وَ يَدُومُ بِهِ النَّوْعُ وَ يَحْفَظُ بِهِ الْبِلَادَ وَ يَهْتَدِي بِهِ الْعِبَادُ وَ يَمْسِكُ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ؛ وَ إِذَا فَيَكُونُ الْكُلُّ هَبَاءً وَ عِبْثًا، إِذْ تَرْجِعُ إِلَى غَايَةٍ، وَ لَا تُؤَوَّلُ إِلَى عَاقِبَةٍ، فَفَنِيَتْ إِذْنُ وَ خَرَجَتْ (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ص ۱۷۳؛ ر.ک: همان، ۱۳۶۰: ص ۱۳۱، ۱۳۱۱ و همان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۲۹۰، ۲۹۲).

سمهودی شافعی نیز در بیان معنای احادیث امان می‌نویسد:

... و یحتمل و هو الأظهر عندي أنّ المراد من كونهم أماناً للأئمة أهل البيت مطلقاً، و أنّ الله تعالى لما خلق الدنيا بأسرها من أجل النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، جعل دوامها بدوامه و دوام أهل بيته، فإذا انقضوا طوي بساطها (سمهودی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۱۲۴، ۱۲۵).

۶. ذاتی بودن جعل حجت برای حق تعالی

مرحوم عصار در تفسیر سوره فاتحه، ذیل بحث از اعجاز و طرق تصدیق نبی، جعل حجت را ذاتی خداوند می‌داند و بر اساس امتناع تخلف ذاتی از ذات، ضرورت جعل خلیفه را لازم می‌داند. وی در تبیین دیدگاه خود می‌نویسد:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ که دلالت دارد بر این که باید از طرف حضرت حق

۱. علت غایی برای تامه شدن فاعل و علیت آن است. بنابراین، در صورت عدم علت غایی، علیت تامه محقق نشده است و فعلی از فاعل صادر نمی‌گردد.

خلیفه مجعول گردد و این خلیفه ناچار است که از سنخ جاعل باشد و چون جعل خلافت را به ذات مقدس خود نسبت فرموده، معلوم می‌شود، که جعل خلافت ذاتی حق تعالی است و از او در هیچ زمان و در هیچ دوری منفک نشود؛ چه تخلف ذاتی از ذات ممتنع است. بنابراین، اگر خلیفه موجود نباشد، کاشف از سلب ذات خواهد بود و طرّو عدم بر واجب محال است. پس موجود نبودن خلیفه محال است؛ چه اگر خلیفه نباشد، ذات حق نیست و چون ذات باری معدوم شود، عالم معدوم گردد و شاید به همین وجه دلالت دارد حدیث مشهور «لولا الحجة لساخت الارض باهلها» ارض اشباح و سمای ارواح از مجرد و مادی تماما معدوم مطلق شوند؛ زیرا عدم خلیفه کاشف است از سلب ذات حق و آن مستلزم سلب مافیهاست، پس مقتضی جعل خلیفه در هر دوری موجود است (عصار، ۱۳۷۶: ص ۴۳۱، ۴۳۰).

کلام پیش‌گفته بر ذاتی بودن جعل خلیفه برای خداوند متعال دلالت دارد. استدلال مذکور نیز بر ذاتی بودن جعل خلیفه استوار است؛ اما نمی‌توان جعل خلیفه را از صفات ذات به شمار آورد؛ چون ملاک‌های صفات ذاتی بر آن تطبیق نمی‌کند.

برای روشن شدن مطلب، باید صفات ذات و صفات فعل الاهی را توضیح داد. متکلمان در تقسیمی، صفات خداوند را به «ذاتی» و «فعلی» تقسیم کرده‌اند. هر یک از این دو قسم، ویژگی‌هایی دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

ویژگی‌های صفات ذات

۱. عین ذات هستند (ر.ک: شبر، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۶۶ و طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۳۵۲) و بر ذات دلالت دارند (ر.ک: رازی، ۱۴۰۶: ص ۴۳)؛
۲. اتصاف خداوند به ضد آن صفات محال است (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۳۶۰؛ نراقی، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۱۴۵ و شبر، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۶۵)؛
۳. قدرت و اراده الاهی به آن تعلق نمی‌گیرد (ر.ک: صدرالمتهلین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۳، ص ۲۳۳ و مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۳۶۰)؛

ویژگی صفات فعل

۱. حادث و اعتباری هستند (ر.ک: شبر، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۶۵)؛



۲. اتصاف خداوند به ضد آن‌ها محال نیست (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص ۳۶۰ و شبیر، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۶۵)؛

۳. قدرت و اراده الاهی به آن تعلق می‌گیرد (ر.ک: همان)؛

۴. بیانگر افعال الاهی (نراقی، ۱۴۲۳: ج ۱، ۱۴۵) و رابطه خداوند با موجودات دیگر است. از این رو، برای اتصاف خداوند به آن صفت، باید وجود موجودات دیگر را نیز در نظر گرفت (سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۸۴).

اگر جعل خلیفه، از صفات ذات باشد، عین ذات الاهی خواهد بود و اتصاف خداوند به ضد آن محال خواهد شد و قدرت و اراده الاهی به آن تعلق نخواهد گرفت. خداوند بعد از آفرینش آسمان‌ها و زمین، و حتی بعد از خلقت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام به فرشتگان فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (بقره: ۳۰). از این آیه به دست می‌آید که خداوند قبل از آفرینش این موجودات جعل خلیفه نکرده بود و بعداً این فعل از او صادر شد. بنابراین، می‌توان در زمانی که خداوند جعل خلیفه نکرده بود، جاعل الخلیفه را از خداوند سلب کرد.

با عدم انطباق معیارهای صفات ذاتیه بر جعل خلیفه، ذاتی بودن آن منتفی خواهد شد. در این صورت نمی‌توان روایات مورد نظر را با ذاتی بودن جعل خلیفه تبیین کرد؛ زیرا تکیه تبیین بر ذاتی بودن جعل خلیفه بود که عدم آن اثبات شد.

بر اساس هر یک از این وجوه مذکور، نبودن حجت موجب از بین رفتن زمین، بلکه همه ممکنات خواهد شد. در پنج بیان نخست، وجود حجت، علت وجود و استمرار ممکنات بود. در بیان آخر که جعل حجت، ذاتی خدای متعال به شمار رفت؛ وجود ممکنات، لازمه وجود حجت بود؛ زیرا از بین رفتن ممکنات به معدوم بودن ذات حق تعالی نسبت داده شد، نه نبودن حجت. بنابراین، نبودن حجت کاشف از معدوم بودن ذات خداوند متعال است، نه معدوم بودن ممکنات.^۱ البته در این صورت نیز نبودن حجت و عدم جعل خلیفه، مستلزم از بین رفتن ممکنات خواهد شد؛ لکن بیان آخر با مشکل مواجه گردید و مورد پذیرش قرار نگرفت.

۱. این بیان برای روشن شدن مطلب است؛ زیرا در فرض عدم ذات حق، موجودی باقی نخواهد ماند تا بر عدم حق تعالی دلالت کند.

بیان و نقد استدلال به شکل قیاس استثنایی

اگر امام روی زمین نباشد، زمین از بین خواهد رفت؛ لکن التالی باطل فالمقدم مثله. چنان که گذشت، بین وجود حجت و وجود ممکنات رابطه علیّی - معلولی و یا رابطه لازم - ملزومی برقرار است. اگر معلول یا لازم موجود باشد، علت و ملزوم آن نیز ضرورتاً وجود دارد. بطلان تالی روشن است؛ زیرا وجود و استمرار زمین در تمام دوره‌ها تا به امروز امری مسلم است و به اثبات نیازی ندارد.

با توجه به مطالب پیش گفته، جایگاه امام در عالم تکوین روشن و ضرورت وجود او عقلاً اثبات می‌گردد. بنابراین، تصور درست و دقیق از جایگاه امام در نظام تکوین تصدیق به ضرورت وجود وی را در پی خواهد داشت. میرداماد پیش از اثبات ضرورت وجود امام به این نکته توجه داده و می‌نویسد:

در اصول شیعی و به خصوص نگرش باطن‌گرایی آن، تعریف امام با تعیین ثبوتی آن در يك عرض است؛ چه این که بر اساس اصل منطقی «الحّد و البرهان یتشارکان فی الحدود» با تعریف درست امام تحقّق عینی آن در جهان خارج مشخص و اثبات می‌گردد؛ و لذا اگر محقّقی بتواند منزلت امام را در سلسله تکوین درست تصویر کند در مصداق خارجی آن شك و تأمّلی به خرج نخواهد داد (میرداماد، ۱۳۷۴: ص ۸).

برخی از روشنفکران شیعی در صدد این هستند که روایات مورد بحث را ساخته و پرداخته غلات معرفی کنند و جایگاه تکوینی امام در نظام آفرینش را نوعی غلو در حق ائمه علیهم‌السلام جلوه دهند. نویسنده کتاب «مکتب در فرایند تکامل»، روند شکل‌گیری نقش تکوینی امام در نظام آفرینش را این چنین تبیین می‌کنند:

شیعیان، رهبری دین و دنیای مردم را از شئون امام تلقی کرده و حکومت را حق ایشان می‌دانستند و اعتقاد داشتند که با فراهم شدن زمینه و شرایط مناسب، امام در برابر غاصبان خلافت قیام کرده و حق تضییع شده خود را باز پس خواهد گرفت. البته در این میان گروه‌هایی از شیعیان بودند که امام را صرفاً رهبر دینی و مبین شریعت می‌دانستند، نه فعال سیاسی؛ اما در پی عدم قیام از جانب ائمه علیهم‌السلام و حتی نهی شیعیان از فعالیت‌های سیاسی، با سرخوردگی شیعیان منتظر قیام، ذهنیت شیعه درباره امام تغییر کرد. در این دوره شیعیان در صدد تغییر اعتقاد خود نسبت به امام برآمدند.



بنابراین، تأکیدی که قبلاً بر نقش سیاسی امام می‌شد، اکنون به مقام علمی و مذهبی وی انتقال یافت. و دکترین عصمت در این دوره توسط هشام بن حکم پایه ریزی شد (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۳۹۳).

ایشان در ادامه می‌نویسد:

در همان زمان که این تغییر ذهنیت‌ها و تحلیل‌های جدید شکل می‌گرفت نظریات و ایده‌های جدید دیگری توسط یک جناح جدید تندرو در مذهب شیعه مطرح شد. این جناح که افکار خود را از نظریات مذهب کیسانیه که اکنون دیگر تقریباً ناپدید شده بود، می‌گرفت نوعی پیوند میان تشیع و غالی‌گری بود. اینان اصرار می‌ورزیدند که ائمه را موجوداتی فوق طبیعی وانمود کنند و می‌گفتند علت واقعی احتیاج جامعه به امام آن است که وی محور و قطب عالم آفرینش است و اگر یک لحظه زمین بدون امام بماند درهم فرو خواهد ریخت (همان: ص ۴۰).

وی در پاورقی تصریح می‌کند: «این مطلب که این گفته‌ها و روایات همه مربوط به غلات است بنا به تشخیص شریف مرتضی است در کتاب شافی» (همان، پاورقی شماره ۱). در پاسخ مطالب مذکور، دو ادعا نسبت به روایات مورد بحث مطرح شده است: نخست این که روایات بیانگر جایگاه تکوینی امام را جعل غالبان دانسته و دیگر این که سید مرتضی این دیدگاه را به غلات نسبت داده است.

روایاتی که بر جایگاه تکوینی دلالت امام دارند، در منابع شیعه و اهل سنت از طرق متعدد نقل شده‌اند.^۱ این مضامین در ادعیه و زیاراتی مثل زیارت جامعه کبیره^۲ نیز وجود دارند. آیا می‌توان با ادعای غلو همه روایات، ادعیه و زیارات را جعل غالبان دانسته و آن‌ها را کنار گذاشت؟! شگفت این که مخالفان جریان غلو نیز این روایات را نقل کرده و به آن اعتقاد داشتند.^۳ این

۱. در ابتدای بحث به برخی از منابع این روایات اشاره شد. برای اطلاع از این روایات به منابعی که در پاورقی ذکر شد، مراجعه شود.

۲. «بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِکُمْ یَحْجِمُ ۲ وَ بِکُمْ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ بِکُمْ یُنْسِکُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِکُمْ یُنْفِثُ الْهَمَّ وَ یُکَشِّفُ الضَّرَّ».

۳. شیخ صدوق از جمله این افراد است. وی در کتاب‌های خود این روایات را نقل کرده است (ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، مجلس ۴۳، ح ۱۵؛ همان، *عیون أخبار الرضا*، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۲۷۲؛ همان، *معانی الأخبار*، ۱۴۰۳: ص ۱۰۱؛

خود شاهدهی بر خلاف ادعای مذکور است. تحلیل صحیح این روایات . چنان که پیش تر بیان شد . هر گونه ادعای غلو را نفی می کند. روایات پیش گفته مظهریت تام و غایت بودن امام برای خلقت را اثبات می کند، نه فاعلیت و خالقیت استقلالی ایشان تا به غلو بینجامد.

نسبتی هم که به سید مرتضی داده شده است، صحیح نیست؛ زیرا سید مرتضی تصریح می کند که ما کسی از امامیه را نمی شناسیم که به این قول معتقد باشد؛ مگر این که مراد الوهیت ائمه علیهم السلام باشد که از غلات نقل شده است. سپس سید مرتضی چنین می نویسد: «من قال بذلك من الغلاة إن كان قاله» (شریف مرتضی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۴۲)؛ یعنی اگر کسی از غلات بر این باور باشد.

عبارات سید مرتضی در الشافی به خوبی نشان می دهد که وی جایگاه تکوینی امام، به معنای وساطت فیض و غایت خلقت را به غلات نسبت نداده است، بلکه اعتقاد به الوهیت ائمه علیهم السلام را به صورت یک احتمال به آن ها نسبت می دهد. بنابراین، جایگاه تکوینی امام در نظام آفرینش و روایات مربوط به آن با تبیینی که صورت گرفت، به قوت خود باقی است و ادعای جعل و غلو نسبت به این اعتقاد و روایات آن به دور است.



.....
همان، *کمال الدین و تمام النعمة*، باب العلة التي من أجلها يحتاج إلى الإمام، ح ۶۰ و ۸، ۹، ۱۴، ۱۵ و ۲۲، همان، *کمال الدین و تمام النعمة*، باب العلة التي من أجلها يحتاج إلى الإمام، ح ۱۷؛ همان، *علل الشرائع*، باب العلة التي من أجلها لاتخلو الأرض من حجة الله عزوجل على خلقه، ح ۵ و ۲۱۱۵) و به آن اعتقاد داشته است. وقتی رکن الدوله غیبت را خلاف ضرورت وجود امام دانست، شیخ صدوق در پاسخ به او گفت: «إن الحاجة إلى وجود الإمام عليه السلام إنما هو لبقاء النظام، وقد ورد بأنه لولا الامام لما قامت السماوات والأرض، ولما أنزلت السماء قطرة، ولا أخرجت الأرض برکتها» (جابلقی بروجردی، سید علی اصغر، *طرائف المقال في معرفة طبقات الرجال*، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۵۱۴).

نتیجه‌گیری

توجه به جایگاه تکوینی امام در نظام هستی، از مهم‌ترین راه‌هایی است که می‌توان از طریق آن ضرورت وجود امام را اثبات کرد. در این دلیل، ضرورت وجود امام از جنبه هستی‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است؛ یعنی وجود امام، علت فاعلی (غیر استقلالی) و غایی نظام هستی معرفی می‌شود. تبیین این دلیل با توجه به روایات مربوط، به چند روش صورت گرفته است که عبارتند از: تبیین‌های فلسفی، عرفانی و کلامی.

نکته مهم این دلیل در بدیهی بودن تصدیق به وجود امام است. اگر امامت از منظر هستی‌شناسی تبیین شود، تصور صحیح مسئله، تصدیق به ضرورت وجود امام را به دنبال خواهد داشت و به اقامه برهان دیگری نیازی ندارد.



منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیمی دینانی، غلام حسین (۱۳۸۰). *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۱۲ ق). *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، محقق: سید محمد رضا حسینی جلالی الثانية، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، صدوق (۱۳۷۶). *الأمالی*، چاپ ششم، تهران، کتابچی.
۴. _____ (۱۳۸۵). *علل الشرايع*، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری.
۵. _____ (۱۳۷۸ ق). *عيون أخبار الرضا عليه السلام*، مصحح: مهدی، لاجوردی، چاپ اول، تهران، نشر جهان.
۶. _____ (۱۳۹۵ ق). *كمال الدين و تمام النعمة*، مصحح: علی اکبر غفاری، اکبر، چاپ دوم، تهران، اسلامیه.
۷. _____ (۱۴۰۳ ق). *معانی الأخبار*، محقق: علی اکبر، غفاری، چاپ اول، قم، انتشارات نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. أشعری، ابوالحسن (۱۹۸۰ م). *مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين*، مصحح: ریتز، هلموت، فرانس شتاینر، ویسبادن.
۹. الهی قمشه ای، مهدی (۱۳۶۳). *حکمت الهی عام و خاص*، چاپ ششم، تهران، اسلامی.
۱۰. أندلسی، ابن حزم (۱۴۱۶ ق). *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل*، تعلیق: أحمد، شمس الدین، الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۱. إيجی، عضد الدین (بی تا). *المواقف فی علم الکلام*، بیروت، عالم الکتب.
۱۲. بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ ق). *قواعد المرام فی علم الکلام*، محقق: سید احمد، حسینی، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۳. بغدادی، عبدالقاهر (۲۰۰۳ م). *أصول الإیمان*، محقق: ابراهیم، محمد رمضان، الأولى، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
۱۴. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ ق). *شرح المقاصد*، محقق: عبدالرحمان، عمیره، الأولى، قم، الشریف



الرضى.

١٥. جابلقى بروجردى، سيد على اصغر (١٤١٠ق). *طوائف المقال فى معرفة طبقات الرجال*، محقق: سيدمهدى، رجايبى، الأولى، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى العامة.
١٦. جرجانى، مير سيد شريف (١٣٢٥ق). *شرح المواقف*، مصحح: بدر الدين، نعسانى، الأولى، قم، الشريف الرضى.
١٧. حلى، حسن بن يوسف (١٤٠٩ق). *الألفين فى إمامة مولانا أمير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام*، دوّم، قم، دارالهجرة.
١٨. حمصى رازى، سديد الدين (١٤١٢ق). *المنقذ من التقليد*، الأولى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
١٩. خزاز قمى، على بن محمد (١٤٠١ق). *كفاية الأثر فى النص على أئمة اثنى عشر عليه السلام*، محقق: عبداللطيف، حسينى كوهكمري، بى چا، قم، بيدار.
٢٠. خمينى، سيد روح الله (١٤٣٤ق). *شرح دعاء السحر (موسوعة الإمام الخمينى جلد ٤٢)*، محقق: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، پنجم، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
٢١. _____ (١٣٩٢). *مصباح الهداية إلى الخلافة والولاية*، محقق: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
٢٢. رازى، فخرالدين (١٤٠٦ق). *لوامع البينات شرح أسماء الله تعالى و الصفات*، مصحح: عبدالرئوف، سعد، بى چا، قاهرة، الكليات الأزهرية.
٢٣. سبحانى، جعفر (١٤١٢ق). *الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل*، الثالثة، قم، المركز العالمى للدراسات الإسلامية.
٢٤. سبزوارى، ملاهادى (١٣٨٣). *اسرارالحكم*، مصحح: كريم، فيضى، اول، قم، مطبوعات دينى.
٢٥. _____ (بى تا). *شرح المنظومة*، حسن، حسن زاده آملى، محقق: طالبى، مسعود، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة التاريخ العربى.
٢٦. سمهودى، على بن عبدالله (١٤٠٥ق). *جواهر العقدين فى فضل الشرفين*، محقق: موسى بنائى، عليلى، بغداد، مطبعة العانى.
٢٧. سيورى، مقداد بن عبدالله (١٤٠٥ق). *إرشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين*، محقق: سيد

مهدى، رجایی، اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۲۸. شبر، سید عبدالله (۱۴۲۴ق). *حقّ اليقين في معرفة أصول الدين*، دوم، قم، انوار الهدى.

۲۹. شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۰ق). *الشافی فی الإمامة*، محقق: سید عبد الزهراء، حسینی خطیب، دوم، قم، مؤسسة اسماعیلیان.

۳۰. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (۱۳۶۴). *الملل والنحل*، محقق: محمد، بدران، سوم، قم، الشریف الرضی.

۳۱. _____ (۱۴۲۵ق). *نهاية الأقدام في علم الكلام*، تحقیق: احمد فريد، الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۳۲. شیبانی، احمد بن حنبل (۱۹۸۳م). *فضائل الصحابة*، محقق: وصی الله محمد، عباس، الأولى، بیروت، مؤسسة الرسالة.

۳۳. صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*، محقق: محمد، خواجوی، دوم، قم، بیدار.

۳۴. _____ (۱۳۸۳). *شرح أصول الكافي*، مصحح: محمد، خواجوی، اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۳۵. _____ (۱۳۶۳). *مفاتيح الغيب*، مصحح: محمد، خواجوی، اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۳۶. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد*، محقق و مصحح: محسن بن عباسعلی، کوچه باغی، الثانية، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

۳۷. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *الميزان في تفسير القرآن*، پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۸. طبری، محب الدین (۱۳۵۶ق). *دخائر العقبي في مناقب ذوی القربى*، قاهرة، مكتبة القدسي.

۳۹. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق). *دلائل الإمامة*، مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، الأولى، قم، بعثت.

۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *الأمالی*، مصحح: مؤسسة البعثة، الأولى، قم، دارالثقافة.

۴۱. _____ (۱۳۸۲). *تلخيص الشافى*، محقق: بحر العلوم، حسین، اول، قم،



- انتشارات المحبین.
۴۲. عصار، محمد کاظم (۱۳۷۶). *مجموعه آثار عصار*، مصحح: سید جلال الدین، آشتیانی، اول، تهران، امیرکبیر.
۴۳. غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق). *نهایة الدرایة فی شرح الکفایة*، الثانية، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۴۴. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۸۳). *أنوار الحکمة*، محقق: بیدارفر، محسن، اول، قم، بیدارفر.
۴۵. _____ (۱۴۲۸ق). *عین الیقین*، محقق: العبیدی، فالح عبدالرزاق، الأولى، بیروت، دارالحوراء.
۴۶. _____ (۱۳۶۰). *کلمات مکنونة من علوم أهل الحکمة و المعرفة*، محقق: عزیزالله، عطاردی قوچانی، دوم، تهران، فراهانی.
۴۷. قیصری رومی، داوود (۱۳۷۵). *شرح فصوص الحکم*، محقق: سید جلال الدین، آشتیانی، اول، تهران، شرکت انشارات علمی و فرهنگی.
۴۸. کربلایی، شیخ جواد (۱۴۲۸ق). *الانوار الساطعة فی شرح الزيارة الجامعة*، محقق: محسن، الأسدی، الأولى، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الکافی*، محقق و مصحح: دارالحديث، اول، قم، دارالحديث.
۵۰. گنابادی، سلطان علی شاه (۱۴۰۸ق). *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، الثانية، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۵۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲). *شرح الکافی الاصول و الروضة*، مصحح: ابوالحسن، شعرانی، اول، تهران، المكتبة الاسلامية.
۵۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیه السلام*، مصحح و محقق: سیدهاشم، رسولی محلاتی، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامية.
۵۳. محقق داماد، سید مصطفی (شهریور ۱۳۷۴). *امامت و ولایت از دیدگاه صدرا*، نشریه خردنامه صدرا، سال اول، شماره دوم، ص ۳۳-۳۹.
۵۴. مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶). *مکتب در فرایند تکامل*، مترجم: ایزدپناه، هاشم، دوم،

تهران، كوير.

٥٥. معتزلى همدانى، قاضى عبدالجبار (١٩٦٢، ١٩٦٥م). *المغنى فى ابواب التوحيد و العدل*، محقق: قنوتى، جورج، الأولى، قاهرة، الدار المصرية.

٥٦. مؤيدى، إبراهيم بن محمد (١٤٢٢ق). *الإصباح على المصباح فى معرفة الملك الفتاح*، محقق: شاييم، عبدالرحمن بن حسين، الأولى، صنعاء، مؤسسة الإمام زيد بن على الثقافية.

٥٧. ميرداماد، محمدباقر (١٣٧٤). *نبراس الضياء و تسواء السواء فى شرح باب البداء و إثبات جدوى الدعاء*، اول، تهران، ميراث مكتوب.

٥٨. نراقى، ملا مهدي (١٤٢٣ق). *جامع الأفكار و ناقد الأنظار*، مصحح: هادى زاده، اول، تهران، حكمت.

٥٩. نعمانى، محمد بن ابراهيم (١٣٩٧ق). *الغيبة للنعمانى*، محقق: على اكبر، غفارى، اول، تهران، نشر صدوق.

